

نقد و بررسی کتاب

عباس میلانی

Bloom, Harold. *Omens of Millennium: The Gnosis of Angels, Dreams, and Resurrection.*
Riverhead Books. 1996

آیات هزاره نو: در شناخت فرشتگان، رؤیاها، و
رستاخیز
صفحات: ۲۵۵، بها ۲۴/۹۵ دلار

احیای آیین زرتشت در هزاره ای نو

در روزگاری که ایران ستیزی و ایران زدایی رسم رایج زمان شده و نیروهایی گونه گونه هر یک گوشه ای از میراث فرهنگی و جغرافیایی ایران را از آن خود می خواهند و می خوانند، در زمانی که تصاویری تک بعدی و پر عداوت از ایران و ایرانی اغلب جانشین بحثی جدی درباره سهم ایران در شکل بخشیدن به میراث مشترک بشری شده است، چاپ کتابی چون آیات هزاره نو را باید مغتنم شمرد.

نویسنده کتاب، هارولد بلوم، یکی از پرنفوذترین منتقدان ادبی امریکا در پنجاه سال اخیر است. فضلی به راستی حیرت آور دارد و پرکاری اش شهره عام است.^۱ کتاب جنجالی اش به نام آثار کلاسیک غرب^۲ بهترین تجلی فرهیختگی اوست.

تحقیقات و تألیفاتی هم در زمینه برخی از مذاهب دارد که بعضی از آنها سنت شکن بودند و بحثها آفریدند. در یکی از این آثار ادعا کرد که نویسنده بخش مهمی از کتاب عهد عتیق قاعده زن بوده.^۳ در مذهب امریکا^۴ مدعی شد که اکثریت امریکایی ها، بی آن که خود بدانند، پیرو حکمت گنوسی (Gnosticism) هستند، یعنی در یک کلام، گمان

دارند که یافتن و دریافتن خدا چیزی جز شناخت خویشترن خویش انسان نیست. آیات هزاره‌نورا می‌توان ادامه این دو کتاب دانست. در عین حال باید آن را نوعی حدیث نفس فکری به شمار آورد. هم بحثی ست سخت جالب در باب ریشه‌های تاریخی و فلسفی اندیشه‌های گنوسی و رواج آن در امریکای امروزی، هم شرحی ست گویا و گیرا در باب ساخت اندیشه خود راوی. می‌گوید: «در سن سی و پنج سالگی، که خود سی و شش سال پیش بود»، غباراندوه بر جانم سایه انداخت و همه چیز جلوه و جلال خود را از کف داد که ناگاه «حکمت گنوسی را کشف کردم» (ص ۲۴)* و به مددش هستی‌ام رونقی دوباره پیدا کرد. به اعتبار باورش به همین حکمت، او که از شکسپیرشناسان سرشناس جهان است می‌گوید: «برای من شناخت خودم، شناخت شکسپیر و شناخت خدا سه جریان جدا و در عین حال به هم پیوسته است» (ص ۴۱). گرچه مضمون کلی کتاب قاعده برای هر خواننده‌ای علاقه‌مند به مسایل فرهنگی جالب می‌تواند بود، بحث مفصلش درباره نفوذ فرهنگ ایران در رگه‌هایی از فرهنگ رایج امریکا، کتاب را برای خوانندگان ایرانی اهمیتی ویژه می‌بخشد.

درواپسین سالهای هزاره‌ای که در آنیم، تحولی عظیم در جهان غرب پدید آمده. منتقدین و متفکرین متعددی در امریکا و اروپا آثاری گاه حیرت‌آور درباره هزاره‌ای نو نوشته‌اند.^۵ کار به جایی رسیده که دولت انگلستان کمیسیون ویژه‌ای برای ارزیابی پیامدهای پایان دومین هزاره مسیحی تشکیل داده است.^۱ در امریکا، موجی عظیم به راه افتاده که آن را بر سبیل اجمال «جریان عصر جدید» («New Age») خوانده‌اند و در آن ترکیبی غریب از آراء و اندیشه‌ها و خرافه‌های مختلف یافتنی ست. کیمیا و لیبیا رواجی تازه پیدا کرده؛ «الهه خرد» (Sophia) پرستندگانی تازه یافته، و گروههایی کوچک از مردانی مستأصل، به جنگلهایی دورافتاده می‌گریزند و فریاد زنان بر طبلهایی تپی می‌کوبند و سودای بازیافتن «کودک درونی مفقود» خویش را در سر می‌پزند. اما به گمان بلوم، اگر پوسته مبتذل و کاسبکارانه این جریان را کنار بزنیم، هسته‌هایی مشترک، و از لحاظ تاریخی جالب و دیرینه، در آن خواهیم یافت. به نظر او فرشته‌شناسی (Angelology)، هزاره پرستی، باور به خوابهایی که از عالم غیب خبر می‌دهند، کنجکاوی درباره چند و چون وادی مرگ و بالاخره مسأله از نو زنده شدن مردگان، به خصوص رستاخیز پیامبران و قدیسان، ارکان اصلی «جریان عصر جدید» اند.

* همه جا عددهایی که پس از نقل قولی آمده است به شماره صفحات آیات هزاره‌نوا اشاره دارد.

میزان رواج برخی از این اندیشه‌ها در آمریکا به راستی حیرت آور است. به طور مشخص، ۶۹ درصد آمریکایی‌ها گمان دارند که وجود فرشتگان حقیقی اند. سی و دو درصد آنها دست کم یک بار حضور فرشته‌ای را در زندگی خود احساس کرده‌اند. پانزده درصد مدعی‌اند که برای لحظاتی هرچند کوتاه به وادی مرگ گام گذاشته و به معجزه‌ای حیاتی نو یافته‌اند. حیرت آورتر از همه این که صد میلیون آمریکایی بالغ، اندیشه‌ی اساسی رجعت مجدد حضرت مسیح را در شکلی کلی می‌پذیرند و از این میان، ده میلیون آنها ایمانی راسخ دارند که پیش از سال ۲۰۰۰ حضرت مسیح از ملکوت به ملک خواهد آمد و حکومت را در کف با کفایت خویش خواهد گرفت (ص ۴۱). به گمان بلوم رد پای اندیشه‌های زرتشتی را در بخش اعظم این باورهای هزاره پرستانه می‌توان سراغ کرد. می‌گوید: «انگار آیات هزاره جدید ما در واپسین روزهای سده مسیحی کنونی نوعی احیای مذهب زرتشت اند» (ص ۲۲۱).

البته بلوم خود به تأکید می‌گوید که پیش از او هم نویسندگان و متفکران دیگری احیای اندیشه‌های زرتشتی را پیش بینی می‌کردند. مهمترین شاهد این مدعا را کتاب موبی دیک اثر هرمان ملویل می‌داند. به گمانش، آن کتاب خود تمثیلی از نوعی هزاره پرستی ست و قهرمان آن، ایهاب (Ayhab) نه مسیحی که زرتشتی بود. نه تنها هزاره پرستی همه ادیان غربی متأثر از زرتشت است، بلکه به گمان بلوم تصویر کتاب مقدس از مکاشفه (Apocalypse) و نیز پدیده‌های دوزخ و ابلیس و فرشته، مفهوم رجعت پیامبر یا قدیسی که در گذشته است همه ریشه‌هایی زرتشتی دارند. پیش از زرتشت، اندیشه بشری دایره وار بود. هرچیز و هر دوران، و نفس حرکت زمان، دایره وار و تکراری بود. زرتشت، به گفته بلوم، نخستین متفکری بود که حرکت زمان را از زاویه‌ای دیگر نگریست. او طرح تاریخی را در انداخت که در پایان آن نوعی مکاشفه پدیدار می‌شود (ص ۴۱). حتی ریشه اندیشه‌های اگوستین قدیس (ST. Augustine) را هم، به گمان بلوم، باید در افکار زرتشت سراغ کرد (ص ۶۶)، در واقع، گرچه غرب همواره آیین زرتشت را «مسلکی غریب و حاشیه‌ای» (ص ۹) می‌دانست، اما به زعم بلوم، مسیحیت بخش اعظم بنیادهای روحانی خویش را مدیون آیین زرتشت است (ص ۹).

بلوم آن گاه به تأسی از هانری کربن رد پای زرتشتی و مانوی را در نظور تصوف و تشیع ایرانی سراغ می‌کند و می‌گوید شعرای طراز اول رماتیک اروپا، از جمله ریلکه (Rilke) از آرای صوفیان ایرانی، به خصوص از معدود آثار صوفی مشرب ابن سینا متأثر بودند (ص ۷۵). به علاوه، به گمان او آنچه در «جریان عصر جدید» به التقاط و اغتشاش

می بینیم، یعنی ترکیبی اغلب نسنجیده و نفهمیده از اندیشه های گنوسی، زرتشتی، نوافلاطونی و صوفیانه همه، به انضباط و درایتی بی بدیل در افکار و آرای مسلک ایرانی شیخیه، و به خصوص نظرات شیخ احمد احسانی، یافتنی ست (ص ۱۷۰).

یکی از مایه های مرکزی کتاب تبیین اصول اندیشه حکمت گنوسی ست. به گمان او یهودیت، مسیحیت و اسلام هر سه امروز در بند اندیشه هایی جزمی اند. وجه مشخص هر سه حاکمیت نوعی دیوانسالاری مذهبی در آنهاست. در عین حال هر سه خدایی برونی را می پرستند، یعنی خدایی که در عالمی ملکوتی، خارج از روح و روان انسان می زید. در مقابل، در هر سه این مذاهب، از همان آغاز، جریان گنوسی پدید آمد که پادزهر جزم اندیشی ادیان رسمی بود، هیچ نوع دیوانسالاری را بر نمی تابد، نوعی طغیان بی وقفه برای شناخت حقیقت درونی انسان را جانشین تسلیم و تقدیس احکام الهیات رسمی می کرد، خدا را در درون خوشتن خویش انسان سراغ می گرفت (ص ۹).

البته ریشه تاریخی حکمت گنوسی چندان روشن نیست. انگار دشواری یافتن این ریشه با خود مفهوم حقیقت در حکمت گنوسی توازی دارد. حقیقت گنوسی همیشه گریزپاست. قید و قالب نمی پذیرد و پیوسته از جوینده می گریزد و سبب می شود که هر جوینده ای بالمآل دریابد که حقیقت، چیزی جز خود جوهر جوینده انسان نیست. به گمان بلوم ایرانیان، چه در دوران زرتشت و چه در نقشی که در تکوین تصوف و تشیع داشتند، یکی از برجسته ترین منادیان حکمت گنوسی بودند. اما بلوم از این واقعیت حیرت آور بیخبر است که به رغم نقش مهم ایرانیان در این زمینه، هنوز در فارسی واژه جا افتاده ای برای «حکمت گنوسی» نداریم.

بخش اعظم آنچه بلوم در این کتاب آورده است، پیشتر معلوم اهل تحقیق بود. شاید اهمیت انتشار آیات هزاره نو بیش از هر چیز در آن است که درست در روزگاری که انکار اهمیت تاریخی ایران در تکوین تفکر و تحول بشری رسمی رایج شده است، منتقد و محققى پر آوازه، این نکات تاریخی را از دایره محدود محققان خارج کرده و در سطحی سخت گسترده به بحث گذاشته است. اجرش مشکور باد.

گروه تاریخ و علوم سیاسی، کالج تردام، کالیفرنیا

یادداشتها:

۱- از بلوم نزدیک به شصت کتاب تاکنون به چاپ رسیده. بخش اعظم این آثار مجلداتی هستند که او صرفاً ویرایش آنها را به عهده داشته است.

۲- ر.ک. به: Bloom, Harold. *The Western Canon*. New York, 1995.

۳- ر.ک. به: Bloom, Harold and David Rosenburg. *The Book of J*. New York. 1991.

۴- ر.ک. به: Bloom, Harold. *American Religion*. New York. 1994.

۵- برای بحث جالبی درباره این تحولات ر.ک. به:

Hitchens, Christopher. "Pre-Millennial Syndrome," *Salmagandi*, Summer 1996, pp. 3-15.

۶- همان جا، ص ۶.

سعید قهرمانی

عبور از عهد پهلوی، جلد اول: درگیر و دار دو فرهنگ
مشاهدات و خاطرات یروفسور ابوالمجد حجتی
چاپ امریکا، ناشر (؟)، صفحات ۴۷۶، بها (؟)

پروفسور ابوالمجد حجتی حدود سی سال به تحقیق و تدریس جامعه شناسی در دانشگاههای امریکا پرداخته است. او تاریخ دان نیست، جامعه شناس است اما به تاریخ اعتقاد دارد. تاریخ مانند کوهی عظیم است که از فراز آن انسان می تواند به دشت پهناور خوشتن خویش و آینده خویش نظری اجمالی بیفکند. برای فهم این که امروز چه اتفاقاتی در شرف روی دادن می باشد و برای اتخاذ تصمیمهایی برای آینده، همواره نیاز به درک عمیقی از وقایع گذشته است. مثل نه چندان رایجی حکایت از این دارد که یک صفحه تاریخ با ارزشتر است از یک دوره کامل منطوق. هردوت چهار صد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح گفته بود که «فقط از حوادث، تعداد کمی به موقع و به جا اتفاق می افتند و بقیه اصلاً اتفاق نمی افتند». وظیفه تاریخ نویس آن است که همه این نقصها را تصحیح نموده، کاستیها را جبران کند. اکنون دیری ست که اندیشمندان ما، تاریخ نویسان قرنهای گذشته را متهم می کنند که به جز شرح حال پادشاهان، گزارشی از حال و وضع مردمان ادوار گذشته، برایمان باقی نگذاشته اند. تحت چنین اتهامی به نظر طبیعی می رسد که گزارشگران و تاریخ نویسان این زمان بیشتر به کوچه و بازار و زندگی عادی مردم توجه نمایند درباره آنها بنویسند و برای استفاده آیندگان باقی بگذارند. اما نگاهی کلی به ما می نمایاند که غالب کتبی که در چند دهه اخیر نوشته شده اند نیز در جهت گشایش معضلات سیاسی و زد و بندهای پشت پرده آندند. کمتر کسی به این وظیفه خطیر پرداخته است که شرحی از زندگی روزمره مردم عصر ما را برای نسلهای آینده بنویسد. کتاب عبور از عهد پهلوی کوششی ست موفق در این جهت. نویسنده جامعه شناس این کتاب برای شرح زندگی